

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا  
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۱۳، پاییز ۱۳۹۳

## جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه ۱۳۲۰-۱۳۳۰

محمدعلی اکبری<sup>۱</sup>  
میکائیل وحیدی راد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۳/۳/۲۶

### چکیده

اهمیت نفت ایران برای آمریکا بیشتر از منظر کودتای ۲۸ مرداد برای بسیاری شناخته شده است؛ اما با اتمام جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی آمریکا بر حمایت از بازسازی کشورهای همسو و متحد و مبارزه با گسترش کمونیسم متمرکز شد. در این میان، به دلیل اهمیت نفت برای جهان آزاد و نیاز کشورهای جهان به انرژی برای بازسازی، آمریکا سیاست حفظ ایران در مدار کشورهای آزاد به هر قیمتی را در سیاست خارجی خود قرار داد؛ از این رو سیاستمداران

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. akbari\_39@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی. m\_vahidi@hotmail.com

آن کشور با اینکه به دنبال منافع مستقیم نفتی در ایران نبودند، در دسترس بودن نفت ایران برای کشورهای آزاد را امری لازم قلمداد می کردند و خود بیشتر بر اهمیت ژئوپولیتیک جایگاه ایران تأکید می کردند. در پژوهش حاضر، با روش تحلیل تاریخی و استناد بر اسناد وزارت خارجه‌ی آمریکا در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۰، درصدد هستیم که تصویری شفاف از جایگاه نفت ایران ارائه دهیم که با مطالعه‌ی آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دخالت مؤثر آمریکا را درک کنیم. سیاست آمریکا در این دوره، بر کسب منافع غیرمستقیم از صنعت نفت ایران استوار بود که با روی کار آمدن دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت، به کسب منافع مستقیم گرایش یافت.

**واژگان کلیدی:** نفت، جنگ جهانی دوم، کمونیسم، انگلستان، ملی شدن نفت، آمریکا.

## ۱. مقدمه

اهمیت نفت ایران برای دنیای غرب، از سال‌های بسیار دور قابل پیگیری و شناسایی است. با انعقاد قرارداد داری و بعدها با ورود دولت بریتانیا به ایران و خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران، نفت به عنوان کالایی استراتژیک برای همگان شناخته شد و موقعیت ایران در عرصه‌ی جهانی از اهمیت دوچندان برخوردار شد. ایران به دلیل داشتن موقعیت استراتژیک و نفت، در تیررس جنگ جهانی اول قرار گرفت. موتور محرکه‌ی نیروی دریایی انگلستان به نفت ایران وابسته بود و دولتمردان انگلیس آشکارا از اهمیت آن برای ناوگان دریایی خود و قابل دسترس بودن منابع نفتی این کشور سخن می‌راندند. این امر در جنگ جهانی اول محقق شد و نفت ایران ارزش راهبردی خود را نشان داد.

در جنگ جهانی دوم، نفت ایران به دلیل وفور و قیمت مناسب و اینکه متفقین در جنوب شرقی آسیا فقط از این منبع می‌توانستند بهره‌برداری کنند، اهمیت بسیاری یافت. در کنار

این اهمیت، یکی از مهم‌ترین تأثیرات این جنگ برای ایرانیان، باز شدن پای آمریکا در مدار تحولات مربوط به ایران بود. با پایان گرفتن جنگ، هرچه از دایره نفوذ بریتانیا در منطقه‌ی خاورمیانه کاسته می‌شد، بر قدرت آمریکا و اشتیاق آن کشور بر حضور در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی این بخش از جهان افزوده می‌شد؛ اما انگلستان در این مورد هرگز حاضر به پذیرش رقیب و شریک نبود و در گذشته نیز بارها با حذف شرکت‌های آمریکایی از ورود به ایران، بی‌میلی خود را نشان داده بود. در این دوره، با اشغال خاک ایران توسط متفقین و خروج رضا شاه از ایران و ازهم پاشیدن قوای نظامی ایران و روی کار آمدن شاه جوانی که تجربه و قدرت چندانی نداشت، معادلات به صورت چندمجهولی درآمده بود و امکان اعمال قدرت آشکار برای یکی از طرفین، غیرممکن بود. در این میان، هر چند دولتمردان آمریکا به بخش نفت ایران، در کنار انگلستان و شوروی که هر یک خواهان به دست گرفتن سهمی مستقیم از نفت ایران بودند، متفاوت می‌نگریستند، در تصمیم خود قاطع بودند.

سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه به حضور آمریکا در صنایع نفتی خاورمیانه، هدف این کشور از درگیر شدن در موضوع نفت ایران چه بوده و در جهت رسیدن به این اهداف، در حالی که انگلستان و شوروی نیروهای خود را در داخل ایران داشته‌اند، از چه ابزارها و مکانیسم‌هایی استفاده کرده است و به عبارت کلی‌تر، نفت ایران در منظومه‌ی منافع نفتی آمریکا، از چه جایگاهی برخوردار بوده است.

امید است که یافته‌های تحقیق بتواند داده‌های لازم برای شناخت بهتر زمینه‌ها و علل شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را فراهم کند و باعث شناخت بهتر ابزارها و نیروهای درگیر در این امر شود. پیش از ورود به بحث نفت باید نحوه‌ی ورود آمریکا به حوزه‌ی منافع خود در ایران را به اختصار بیان کنیم.

## ۲. مسائل بین ایران و آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم

آغاز روابط ایران و آمریکا به ورود هیئت مذهبی آمریکا به ایران در سال ۱۲۰۸ ه.ش. بازمی‌گردد؛ ولی روابط رسمی طرفین با ورود س.ج. بنجامین (S.G. Benjamin)،

به‌عنوان نخستین نماینده‌ی سیاسی آمریکا به تهران، در سال ۱۲۵۲ ه.ش شروع شد (ترابی، ۱۳۷۹: ۶۳). این ارتباط از همان زمان رنگ‌وبوی نفت به خود گرفت و برخی علت حضور آمریکا در ایران را کسب منافع نفتی می‌دانستند (میراحمدی، ۱۳۶۶: بخش دوم). روابط ایران و آمریکا در اواخر دوره‌ی رضا شاه، چندان پیچیده نبود و مسائل مطرح بین دو کشور در بیشتر موارد جزئی بود که دو طرف بر سر آن‌ها مکاتباتی داشتند<sup>۱</sup> و راه‌های مرضی‌الطرفین نیز قابل دسترس بود. در ادامه، برخی از مسائل میان ایران و آمریکا در این دوره را بیان می‌کنیم:

## ۱-۲. حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی در ایران

در دوره‌ی رضا شاه و قبل از جنگ جهانی دوم، ایران در حوزه‌ی نفوذ انگلستان و شوروی بود و آمریکا ضمن پذیرش این وضعیت، چندان در پی کسب منافع خاصی در ایران برنیامد و به همین دلیل، حمایت دولت آمریکا از شرکت‌های آمریکایی نیز چندان زیاد نبود. شرکت‌های آمریکایی در حوزه‌ی نفت، به دلیل حضور قدرتمند شرکت نفت انگلیس و ایران، چندان مجال عرض‌اندام نیافتند. از آنجا که انگلستان حضور شرکت‌های آمریکایی در ایران را اقدامی در جهت زمینه‌سازی برای حضور سیاسی و سهم‌خواهی احتمالی آتی از منافع خود در ایران می‌دانست، اجازه نداد شرکت‌های نفتی آمریکایی چندان در ایران جای پای خود پیدا کنند.

شرکت نفت آمریکا و ایران، موسوم به امیرانین، از جمله شرکت‌هایی بود که پس از اصلاح قرارداد داری و امضا قرارداد ۱۹۳۳، فرصت حضور در عرصه‌ی نفت ایران را به‌دست آورد و در پنج ایالت شمالی که خارج از حوزه‌ی نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران محسوب می‌شدند، امتیازی را برای بهره‌برداری نفت به مدت شصت سال کسب کرد؛ اما این فعالیت‌ها به نتیجه نرسید و شرکت نفت انگلیس و ایران مانع اقدامات بعدی شرکت‌های آمریکایی، از جمله شرکت استاندارد اوپل شد که امتیاز نفت را در سال ۱۹۲۱ به‌دست آورده بود (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه‌ی ۱۳۰۰/۸/۳۰).

۱. اسناد وزارت خارجه‌ی آمریکا در نوشته‌ی حاضر به‌صورت F.R.U.S مشخص شده‌اند.

## ۲-۲. مسئله‌ی تعطیلی نهادهای آموزشی آمریکایی

یکی از موضوعاتی که در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم بین دو کشور مورد مذاکره قرار می‌گرفت، بحث تعطیلی دبیرستان‌های آمریکایی در ایران بود. انگرت<sup>۱</sup>، کاردار سفارت آمریکا در تهران، بیان می‌کند که در ۲۲ مرداد ۱۳۱۸، وزیر معارف به‌صورت شفاهی به وی اطلاع داد که «دولت تصمیم گرفته است مدیریت تمام نهادهای آموزشی آمریکایی در تهران و شهرستان‌ها، شامل دو کالج و دو دبیرستان دارای خوابگاه در تهران و دو مدرسه در رشت و تبریز و دو مدرسه در همدان را خود به‌دست بگیرد»<sup>۲</sup>. اگرچه آمریکایی‌ها تصور می‌کردند ایران این تصمیم را تحت فشار شوروی گرفته است و گفت‌وگوهای بسیاری بین دو طرف صورت گرفت، این تصمیم دولت ایران برای اعمال سیستم آموزشی واحد در کل کشور بود و نسبت به تمام مدارس خارجی چنین اقدامی صورت گرفت.

## ۲-۳. دریافت وام از آمریکا

در مورد دریافت وام از آمریکا در دوره‌ی قبل از جنگ جهانی دوم، بین ایران و آمریکا مذاکرات زیادی صورت می‌گرفت و وام‌هایی نیز از سوی آن کشور به ایران پرداخت می‌شد.

## ۳. ایران و جنگ جهانی دوم

ایران در جنگ جهانی دوم، به‌دلیل اهمیت استراتژیک خود مورد حمله‌ی شوروی و انگلستان قرار گرفت و نقش پل ارتباطی برای تجهیز شوروی توسط دول غرب را ایفا کرد. براساس توافق بین قوای متفقین، چنین مقرر شد:

تا زمانی که خاک ایران را ترک نکنند، هیچ‌یک از سه قدرت شوروی، آمریکا و بریتانیا، در ایران به‌دنبال کسب امتیاز نفتی برنمایند؛ ولی دولت شوروی، ضمن

---

1. Engert

2. The charge in Iran to the Secretary of State, Tehran, August, 13, 1939. F.R.U.S Telegram: 391.1164/82.

مخالفت با چنین نظری دولت خود را در مذاکرات مستقیم با دولت ایران محق می دانست.<sup>۱</sup>

این در حالی بود که دولت ایران به پیشنهاد دکتر مصدق، طرح منع مذاکرات نفت در ایران را در چهار ماده به تصویب رسانده بود که براساس آن، هیچ فردی نمی توانست مذاکراتی درباره ی نفت با دولت یا شرکت های نفتی خارجی به عمل آورد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ی ۱۱/۹/۱۳۲۳).

#### ۴. شوروی و مسئله ی نفت شمال

با تسلیم شدن آلمان در هفدهم اردیبهشت ۱۳۲۴ (هفتم می ۱۹۴۵)، دولت ایران نیز خواهان تخلیه ی ایران از قوای متفقین شد و در نشستی که وزیرمختار ایران در آمریکا با مینور<sup>۲</sup>، معاون دبیر شرقی وزارت خارجه ی آمریکا در ۲۷ خرداد داشت، درباره ی این موضوع از وی پرسش کرد و افزود که «وضعیت وخیم ایران ناشی از حضور نیروهای خارجی در آن کشور است و این وضعیت تا زمانی که آنان خاک ایران را تخلیه نکنند، به قوت خود باقی خواهد بود». در ادامه، وزیرمختار ایران درخواست کرد «وزارت خارجه ی آمریکا هر آنچه را که در زمینه ی تخلیه ی ایران از این نیروها لازم است، به عمل آورد»<sup>۳</sup>. در یازدهم شهریور، با تسلیم شدن ژاپن و پایان یافتن جنگ، طبق توافق پیشین (پیمان سه گانه)، بریتانیا و آمریکا نیروهای خود را از ایران خارج کردند؛ اما شوروی از تخلیه ی ایران خودداری کرد. دو هفته بعد، پس از پایان جنگ نیز سفیر ایران در مسکو به عدم تخلیه ی نیروهای شوروی از ایران اعتراض کرد و دولت کرمین در پاسخ کوتاهی به وی، مجدداً خواستار اعطای امتیاز نفتی شد؛<sup>۴</sup> به همین دلیل، سفیر آمریکا در گزارش خود نوشت:

---

1. The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Morris) Telegram, March 15, 1945, F.R.U.S 740.0011 E.W./3-1545.

2. Minor

3. Memorandum of Conversation, by the Acting Chief of the Division of Middle Eastern Affairs [WASHINGTON:] June 18, 1945 F.R.U.S 800.24591/6-1845.

4. Telegram the Ambassador in, Iran (Murray) to the Secretary of State, September 18, 1945. F.R.U.S 761.91/9-1845.

تسلط شوروی بر حکومت ایران نتایج وخیمی را به دنبال خواهد داشت که از جمله‌ی آن‌ها پایان دادن به هرگونه امیدی جهت کسب امتیاز نفتی توسط آمریکا در ایران خواهد بود؛ و در ادامه مهم‌ترین خطر شوروی را توسعه‌ی نفوذ آن کشور به سوی سواحل خلیج فارس و شکل‌گیری تهدیدی بالقوه نسبت به مناطق امن و سرشار از نفت آن کشور در عربستان سعودی، بحرین و کویت عنوان کرد.<sup>۱</sup>

شوروی به هر طریق در پی به دست آوردن امتیاز نفت بود و عدم تخلیه‌ی ایران را به اعطای چنین امتیازی مشروط کرده بود؛ بنابراین دولت شوروی در صدد برآمد با حمایت خود از تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، از وجود آن دولت در آذربایجان که به‌طور سنتی منطقه‌ی نفوذ شوروی شناخته می‌شد، برای رسیدن به اهداف خود، بهره‌برداری کند. به این ترتیب، با حمایت شوروی، حکومت آذربایجان در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴، به رهبری پیشه‌وری اعلام موجودیت کرد. دکتر فریدون کشاورز، از رهبران حزب توده، درباره‌ی تشکیل فرقه‌ی دموکرات می‌نویسد که یکی از اعضای حزب توده‌ی تبریز دو روز پیش از تشکیل فرقه، به نزد وی آمد و گفت «آمده‌ام به شما اطلاع دهم که فردا تمام سازمان حزب ما در آذربایجان از حزب توده‌ی ایران جدا شده و با موافقت رفقای شوروی، به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد، می‌پیوندد» (کشاورز، ۱۳۵۷: ۳۲).

## ۵. اولتیماتوم آمریکا به شوروی

دولت حکیمی که نتوانسته بود مسئله‌ی تخلیه‌ی شوروی را به پیش ببرد، در اول بهمن ۱۳۲۴ کناره‌گیری کرد و احمد قوام زمام امور را به دست گرفت. در این میان، دولت آمریکا بنا بر سندی که موری<sup>۲</sup>، سفیر آن کشور، برای وزارت خارجه‌ی آمریکا فرستاده بود، خواهان مذاکره‌ی دولت ایران با حکومت پیشه‌وری بود؛ زیرا از جدایی کامل آنان از ایران و

---

1. Telegram, The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, September 25, 1945. F.R.U.S 891.00/9-2545.

2. Murray

احتمال درخواست حمایت از شوروی بیم داشتند.<sup>۱</sup> در همان دوره‌ی نخست‌وزیری حکیمی، ایران شکایت خود از شوروی را نیز به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کرد؛ ولی نه شکایت از شوروی موجب تخلیه‌ی ایران از نیروهای شوروی شد، نه سفر قوام به شوروی برای انجام مذاکرات به منظور حل و فصل اختلافات؛ تا اینکه در چهاردهم اسفند ۱۳۲۴ (پنجم مارس ۱۹۴۶)، روسو<sup>۲</sup>، سرکنسول آمریکا در تبریز، گزارش کرد که «روز گذشته ۴۵۰ کامیون شوروی با مهمات و تجهیزات سنگین از تبریز به سمت تهران در حرکت هستند و شب گذشته نیز ۲۰ تانک به همراه ۱۰۰ کامیون دیگر در همان مسیر حرکت نموده و امروز صبح به بستان آباد رسیده‌اند».<sup>۳</sup> به دنبال این پیام، وزارت خارجه‌ی آمریکا در یادداشتی به مولوتوف، وزیر خارجه‌ی شوروی، ضمن برشمردن تعهدات شوروی در قرارداد سه‌جانبه نسبت به تخلیه‌ی ایران، اعلام کرد:

براساس برداشت ایالات متحده‌ی آمریکا از قرارداد سه‌جانبه، نیروهای شوروی بایستی پیش از ۲ مارس ۱۹۴۶ [یازدهم اسفند ۱۳۲۴]، یعنی شش ماه پس از امضای سند تسلیم ژاپن، خاک ایران را ترک می‌کردند [...]؛ اما تصمیم شوروی در عدم تخلیه‌ی ایران وضعیتی را به وجود آورده است که دولت ایالات متحده به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل و همچنین از امضاکنندگان اعلامیه‌ی ایران در اول دسامبر ۱۹۴۳ [نهم آبان ۱۳۲۲]، نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد؛ چراکه نگهداری نیروی نظامی توسط هر کدام از سه کشور آمریکا، بریتانیا و شوروی در خاک ایران بدون موافقت و رضایت آن کشور، برخلاف بیانیه‌ی مذکور می‌باشد. بنابراین دولت ایالات متحده در سایه‌ی همکاری دوستانه میان دو کشور در برابر دشمن مشترک و همچنین به‌عنوان اعضای صادق سازمان ملل، بسیار امیدوار است که دولت شوروی با تخلیه‌ی فوری نیروهای خود از خاک ایران، نقش خود را به‌خوبی ایفا کند.<sup>۴</sup>

1. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, January 21, 1946. F.R.U.S 891.00/1-2146.

2. Rossow

3. the Vice Consul at Tabriz to the Secretary of State, Telegram, TABRIZ, March 5, 1946. F.R.U.S 761.91/3-546.

4. The Secretary of State to the Charge in the Soviet Union (Kennan), Telegram, WASHINGTON, March 5, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-546.



سرکنسول آمریکا در تبریز بار دیگر گزارش کرد:

نیروهای شوروی از مرز آن کشور گذشته و وارد تبریز می‌شوند و از آنجا به سمت تهران در حرکت‌اند و حتی جاده‌ی تهران- تبریز را به روی غیرنظامیان مسدود کرده‌اند؛ و بخش دیگری از این نیروها به سمت جنوب، یعنی مهاباد و مرزهای عراق، در حرکت می‌باشند.<sup>۱</sup>

دولت آمریکا بار دیگر ضمن همراه کردن بریتانیا در مورد طرح مسئله‌ی ایران در شورای امنیت، از دولت شوروی خواست درباره‌ی تحرکات نظامی در ایران توضیحاتی ارائه کند. از سوی دیگر، قوام در بازگشت از مسکو در دیدار با سفیر آمریکا در تهران گفت که استالین در مورد مسئله‌ی آذربایجان گفته است که این مورد مسئله‌ی داخلی ایران است و شوروی در آن دخالتی ندارد و کاری نمی‌تواند انجام دهد؛ زیرا «اعتبار شوروی مطرح است». با این حال، هم استالین و هم مولوتوف، وزیر خارجه‌ی شوروی، در دیدارهای جداگانه از قوام خواسته بودند که امتیاز نفت به شوروی واگذار شود تا تبعیضی بین آن‌ها و بریتانیا نباشد؛ اما قوام با پیش کشیدن قانون منع مذاکرات نفت که مجلس تصویب کرده بود، از انجام هرگونه مذاکره درباره‌ی این موضوع، خودداری کرده بود.<sup>۲</sup> به این ترتیب، از نظر عملی تنها راه موجود برای ایران همان طرح مسئله در شورای امنیت سازمان ملل بود؛ زیرا از نظر دیپلماسی، مذاکرات به بن‌بست رسیده بود. قوام در دستورالعملی که برای علاء، نماینده‌ی ایران در سازمان ملل فرستاده بود، درخواست کرده بود که «وی در طرح شکایت ایران زبان ملایمی را به کار بگیرد و موجبات رنجش غیرلازم شوروی نشود». با این حال، سفیر شوروی در دیدار با قوام طرح شکایت ایران از شوروی را «امری غیردوستانه و عملی خصمانه قلمداد کرد که ممکن است نتایج ناخوشایندی برای

1. The Vice-consul at tarried to the Secretary of State, Tabriz, March6, 1946 Telegram. F.R.U.S861.24591/3-646.

2. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 11, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-1146..

ایران در پی داشته باشد.<sup>۱</sup> در روز ۲۷ اسفند ۱۳۲۴ (هجدهم مارس ۱۹۴۶)، حسین علا شکایت ایران را به دبیر کل سازمان ملل ارائه داد و روز یکم فروردین ۱۳۲۵ (۲۱ مارس ۱۹۴۶)، ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، پیام محرمانه‌ای برای استالین، نخست‌وزیر شوروی فرستاد.

در این پیام که به مفهوم سیاسی جنبه‌ی اولتیماتوم داشت، رئیس‌جمهوری آمریکا به نخست‌وزیر شوروی اخطار کرده بود، چنانچه نیروهای شوروی ظرف یک هفته شروع به تخلیه‌ی خاک ایران نکنند و عملیات خروج ارتش سرخ از ایران بیش از شش هفته به طول انجامد، ناوگان آمریکا وارد خلیج فارس می‌شود و نیروهای آمریکایی بار دیگر در خاک ایران پیاده خواهند شد (نجاتی، ۱۳۷۸: ۵۷).<sup>۲</sup>

روز پس از این اولتیماتوم، سادچیکف<sup>۳</sup>، سفیر جدید شوروی، وارد تهران شد؛ ولی چون هنوز اولتیماتوم آمریکا به شوروی علنی نشده بود و ایرانیان از این موضوع اطلاع نداشتند، وی با استفاده از این بی‌اطلاعی، بلافاصله پس از ورود به تهران در دیدار با شاه و نخست‌وزیر اعلام داشت که «اگر شاه و نخست‌وزیر نامه‌ی امضاشده‌ای مبنی بر تضمین اعطای امتیاز مربوط به استخراج نفت شمال توسط شرکت مشترک ایران- شوروی به وی اعطا نمایند، ممکن است شوروی نیز خاک ایران را تخلیه نماید». <sup>۴</sup> قوام از اعطای چنین درخواستی سرباز زد تا اینکه در پنجم فروردین ۱۳۲۵، خبرگزاری تاس روسیه گزارش داد:

تخلیه‌ی نیروهای شوروی از مشهد، شاهرود و سمنان که از یازدهم اسفند ۱۳۲۴ آغاز شده بود، اکنون به پایان رسیده و طبق توافق با دولت ایران، تخلیه‌ی باقی

---

1. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 15, 1946. F.R.U.S. 861.24591/3-1546.

۲. گفتنی است که اگرچه نامه‌ی تأکید آمریکا بر خروج شوروی از ایران در مکاتبات سیاسی آمریکا موجود است، نگارنده با وجود جست‌وجوی فراوان در میان اسناد آمریکا، سند مورد اشاره‌ی سرهنگ نجاتی را که ایشان نیز به کتاب دیگری ارجاع داده‌اند، نه به خود سند، پیدا نکرد.

3. Sadchikov

4. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 22, 1946. F.R.U.S. 861.24691/3-2246.

نیروها نیز از پنجم فروردین آغاز شده است. فرماندهی نیروهای روسیه در ایران تخمین زده است در صورتی که اتفاق ناخواسته‌ای رخ ندهد طی مدت پنج تا شش هفته این نیروها ایران را ترک خواهند کرد.<sup>۱</sup>

راديو تاس در ادامه افزود که نخست‌وزیر ایران در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که اقدام علا در ارائه‌ی شکایت از شوروی بدون اطلاع دولت بوده و وی خواهان حل مسالمت‌آمیز مسائل با شوروی است.<sup>۲</sup> بعد از اعلام این خبر، در ساعت ۷ شب پنجم فروردین ۱۳۲۵، سادچیکوف در مکالمه با قوام سه نکته‌ی زیر را به وی خاطر نشان کرد:

۱. اگر اتفاق ناخواسته‌ای روی ندهد، شوروی خاک ایران را در طی مدت پنج تا شش هفته تخلیه می‌کند؛

۲. شرکت مشترک ایران- شوروی برای بهره‌برداری از منابع نفت شمال با سهم ۵۱ درصد شوروی و ۴۹ درصد ایرانی تشکیل شود؛

۳. امتیازاتی به حکومت آذربایجان داده شود؛ از جمله انتصاب «نخست‌وزیر آذربایجان» به‌عنوان فرماندار مرکزی و ...<sup>۳</sup>

قوام در پاسخ به پیشنهادات سادچیکوف، خواستار تخلیه‌ی چهار هفته‌ای ایران شد، در مورد نفت اعلام کرد که خود پیشنهاد متقابلی ارائه خواهد کرد و در ارتباط با آذربایجان نیز ضمن رد درخواست‌های شوروی اعلام کرد که به‌صورت مستقیم با «حکومت» آذربایجان وارد گفت‌وگو خواهد شد.<sup>۴</sup> سیاست قوام در این دوره تنش‌زدایی با شوروی بود و سعی می‌کرد تا جایی که برای وی امکان‌پذیر است، با قبول برخی درخواست‌های قدرت‌های بزرگ، ضمن همراه نشان دادن خود با سیاست‌های آنان، دیپلماسی خود را به‌پیش برد؛ به‌ویژه در این دوره که نیروهای شوروی در خاک ایران حضور داشتند و از طرفی قدرت‌گیری شدید حزب توده و مسئله‌ی آذربایجان، باعث شده بود قوام تاحدودی

---

1. The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), Washington: Telegram, March 24, 1946. F.R.U.S861.24591/3-24.46.

2. Ibid

3. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 25, 1946. F.R.U.S861.24591/3-25.46.

4. Ibid

خواست‌های شوروی را بپذیرد. وی نیز به‌خوبی درک کرده بود که هدف شوروی، به‌دست آوردن امتیاز نفت شمال است و اگر این مسئله حل شود، بقیه‌ی مسائل با شوروی تحت شعاع آن قرار می‌گیرند؛ اما از سوی دیگر سعی می‌کرد پای آمریکا را نیز در نفت باز نگه دارد و به همین دلیل، به سفیر آمریکا به‌صورت گذرا گفته بود که «اگر شوروی امتیاز نفت شمال را بگیرد او حق می‌بیند که آمریکا نیز در بلوچستان به‌دنبال چنین امتیازی خواهد بود».<sup>۱</sup> اگرچه در سیاست قوام در این دوره، مسائل مربوط به شوروی اولویت داشت، از حفظ آمریکا در جبهه‌ی کشورهای دوست غافل نبود.

قوام در راستای همین سیاست اولویت دادن به شوروی، برای نشان دادن حسن نیت خود و اینکه اقدام علا در طرح شکایت ایران خودسرانه بوده است، وی را از نمایندگی ایران در سازمان ملل برکنار کرد و حتی در کابینه‌ی خود افرادی از حزب توده را وارد کرد. از آنجا که سیاست آمریکا فشار هرچه بیشتر بر شوروی برای تخلیه‌ی ایران بود، با تعویق طرح شکایت ایران در شورای امنیت مخالفت کرد<sup>۲</sup>؛ زیرا در این زمان گرومیکو<sup>۳</sup>، نماینده‌ی شوروی، با اعلام اینکه در حال حاضر مشغول مذاکرات مستقیم با دولت ایران هستیم، خواستار چند هفته مهلت برای بررسی شکایت ایران از آن کشور شده بود و آمریکا نمی‌خواست شوروی با تکیه بر حضور نظامی خود در ایران، امتیازات مهمی به‌دست آورد.

قوام پیشنهادات زیر را به سفیر شوروی ارائه کرد:

۱. خروج نیروهای شوروی و حذف جمله‌ی «اگر اتفاق خاصی پیش نیاید» از

توافقنامه؛

۲. تشکیل شرکت مشترک بهره‌برداری نفت شمال.

بند ۲ شامل موارد زیر می‌شد:

---

1. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 23, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-2346.

2. The Secretary of State to the Acting Secretary of State (Acheson), Telegram, NEW YORK, March 26, 1946. F.R.U.S501.BC/3-2646.

3. Gromyko

الف. سود شرکت باید به صورت تساوی ۵۰-۵۰ بین طرفین تقسیم شود، نه آن گونه که شوروی خواسته بود، ۵۱ درصد روسی و ۴۹ درصد ایرانی.

ب. ایران سرمایه گذاری مالی انجام ندهد و به جای آن زمین در اختیار شرکت قرار دهد و روسیه باید پرسنل فنی و تجهیزات را مهیا کند.

ج. مدت قرارداد به جای ۶۰ سال پیشنهادی شوروی، باید ۳۰ سال قید شود.

د. براساس پیشنهاد شوروی، حوزهی قرارداد شامل آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و قسمت هایی از خراسان بود که با شوروی هم مرز بودند؛ اما قوام خواستار حذف بخش هایی از آذربایجان شد که با ترکیه و عراق هم مرز بودند.

ه. نیروهای امنیتی در ارتباط با استخراج نفت باید ایرانی باشند.<sup>۱</sup>

قوام به مسئلهی آذربایجان اشاره ای نکرده بود و خواهان گفت و گوی مستقیم با حکومت آذربایجان بود و از شوروی انتظار داشت در جزئیات آن وارد نشود و به حمایت معنوی از آن حکومت بسنده کند.<sup>۲</sup> با دیدن نشانه هایی از ایران برای اعطای امتیاز نفت و فشارهایی که آمریکا در شورای امنیت بر شوروی وارد می کرد، سفیر آمریکا در دهم فروردین گزارش داد که «به استثنای آذربایجان، نیروهای شوروی تخلیه شده و قزوين تقریباً پاک است. شروع کرده یا در حال آغاز هستند. کرج به کلی تخلیه شده و قزوين تقریباً پاک است. براساس گزارش های رسیده، فیروزکوه و شاهی و بابل نیز در حال تخلیه هستند».<sup>۳</sup> شوروی در تخلیه ی ایران چندان عجله ای نمی کرد تا تکلیف مذاکرات مربوط به توافق نامه معلوم شود؛ تا اینکه در شانزدهم فروردین ۱۳۲۵، توافقات بین ایران و شوروی در مورد نفت، به صورت زیر ارائه شد:

مدت زمان قرارداد مربوط به شرکت ۵۰ سال باشد که در ۲۵ سال اول شوروی

دارای ۵۱ درصد سهم و در ۲۵ سال دوم به تساوی تقسیم شود و از نظر حوزه نیز

---

1. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 27, 1946. F.R.U.S 861.24091/3-2146.

2. Ibid

3. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 30, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-3046.

علاوه بر مناطق پیش گفته شده آذربایجان به جز مناطق هم‌مرز با عراق و ترکیه از آن استثناء شده بود.<sup>۱</sup>

قوام پس از این توافق‌نامه، به سراغ حل ماجرای آذربایجان رفت. او که فکر می‌کرد توانسته است شوروی را با دادن امتیاز نفت ترغیب به خروج کند، نیازی نمی‌دید که همچنان با حزب توده همکاری کند یا حتی در ارائه‌ی توافق‌نامه به مجلس برای تصویب آن، عجله کند. وی همچنین با اتکا به حمایت‌های آمریکا توانست با وجود توافقات اولیه با حکومت آذربایجان، از قوه‌ی قهریه برای سرکوب حکومت‌های آذربایجان و کردستان استفاده کند؛ زیرا براساس سیاست کلی آمریکا که ۲۶ مهر ۱۳۲۵ از طرف بخش خاور نزدیک وزارت خارجه اعلام شد و به اطلاع شاه و نخست‌وزیر رسید، آمریکا اعلام کرده بود که «نه تنها به صورت کلامی، بلکه در عمل نیز با اقدام مناسب در مقابل فشارهای خارجی از استقلال ایران دفاع خواهد کرد».<sup>۲</sup> به دلیل این گونه حمایت‌ها، دربار نیز در اقدامات آتی خود روی پشتیبانی آمریکا حساب ویژه‌ای باز کرد، نقش دربار در معادلات سیاسی ایران پررنگ‌تر شد و شاه از قوام خواست وزرای توده‌ای را از کابینه‌ی خود اخراج کند. در همین زمان، خبرهایی از آمریکا مبنی بر اعطای وام ده میلیون دلاری برای خرید تجهیزات نظامی به گوش می‌رسید<sup>۳</sup> که قدرت دربار را در مقابل نخست‌وزیر بسیار بالاتر می‌برد؛ بنابراین زمزمه‌های رد توافق‌نامه‌ی سادچیکوف-قوام نیز به گوش می‌رسید که سفرای آمریکا و انگلیس از آن به عنوان «خطر جدی» یاد می‌کردند و حتی سفیر آمریکا اعلام کرد که آمریکا اصولاً مخالفتی با اعطای امتیاز نفت شمال در ایران به شوروی ندارد.<sup>۴</sup> در نهایت، بعد از هجده ماه تأخیر، مجلس شورای ملی با اتکا به قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ که پیش‌تر

1. The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, April 4, 1946. F.R.U.S 861.24591/4-446.

2. Memorandum by the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Henderson) to the Under Secretary of State (Acheson) [WASHINGTON] October 18, 1946. F.R.U.S 891.00/10-1846.

3. The Secretary of War (Patterson) to the Secretary of State, WASHINGTON, 3 January 1947. F.R.U.S 891.51/1-347.

4. The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, January 11, 1947. F.R.U.S 891.6363/1-1147.

مطرح شد و هر گونه مذاکره برای اعطای امتیاز نفت را ممنوع کرده بود، توافق‌نامه‌ی سادچیکوف - قوام را با رأی اکثریت قاطع رد کرد.

## ۶. آمریکا و نفت ایران

از نظر اهمیت ایران در راهبرد آمریکا، در گام نخست باید از شوروی یاد کنیم. آمریکا از ایران به عنوان سپری در برابر پیشروی احتمالی شوروی به سمت منافع آن کشور در خاورمیانه بهره‌برداری می‌کرد. ایران نقشی را که پیش از آن، در عهد قاجار به عنوان حائل بین روسیه و هند ایفا می‌کرد، اکنون باید بین شوروی و آمریکا در خاورمیانه برگردن می‌گرفت. البته این نقش ایران کوتاه‌مدت بود؛ زیرا کمی بعد، خود ایران در مدار منافع حیاتی آمریکا قرار گرفت و باید در برابر نفوذ هر قدرت دیگری حفظ می‌شد. با ارائه‌ی طرح مارشال در حوزه‌ی سیاست خارجی آمریکا و نیاز به بازسازی کشورهای متحد آمریکا در اروپا، تأمین نفت خام به عنوان ماده‌ی مورد نیاز تولیدات صنعتی و تأمین هزینه‌ی بازسازی، امری ضروری به‌شمار می‌رفت؛ به همین دلیل در گزارش کمیته‌ی هماهنگ‌کننده‌ی دریاداری آمریکا در بیستم مهر ۱۳۲۵ (دوازدهم اکتبر ۱۹۴۶) تأکید شد: علاوه بر احتمال جنگ با شوروی، بایستی این نکته نیز مدنظر قرار گیرد که منافع ایالات متحده‌ی آمریکا و توانایی‌های نظامی ما در خاورمیانه در صورت ازدست دادن نفت خاورمیانه، در حمله‌ی احتمالی شوروی به ایران به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؛ بنابراین ایران از نظر منابع نفت، از جمله مناطق حیاتی و استراتژیک در منظومه‌ی منافع ایالات متحده محسوب می‌شود و از نظر گاه دفاعی نیز می‌تواند فرصت تأخیری لازم را در جهت دفاع از منابع نفتی عربستان سعودی در اختیار ما قرار دهد.<sup>۱</sup>

---

1. Memorandum by the State-War-Navy Coordinating Committee to Major General John H. Hilldring, WASHINGTON, 12 October 1946. F.R.U.S 711.91/10-1246.

این سیاست آمریکا در چهاردهم مهر ۱۳۲۶ (هفتم اکتبر ۱۳۴۷)، با امضای قرارداد نظامی بین آلن<sup>۱</sup>، سفیر آمریکا در ایران و محمود جم، وزیر جنگ ایران و تمدید مهلت حضور هیئت نظامی آمریکا<sup>۲</sup> در ایران تکمیل شد. به این ترتیب، آمریکا از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی حضور خود در ایران را پی‌ریزی کرد و مهم‌تر اینکه کوشید بیشتر خود را با دربار در ارتباط و همراه نگه دارد، نه با افراد و احزاب. شاه که اختلاف‌های زیادی با قوام داشت، کوشید وی را از سمت نخست‌وزیری برکنار کند؛ زیرا کار ویژه‌ی وی که در ارتباط با شوروی و آذربایجان و کردستان بود، اکنون انجام شده بود و نیاز به فرد قدرتمندی در کنار قدرت دربار احساس نمی‌شد؛ بنابراین در ششم آذر ۱۳۲۶ (۲۸ نوامبر ۱۹۴۷)، نیک‌پی که از دوستان صمیمی قوام به‌شمار می‌رفت، برای اولین بار خبر احتمال برکناری قوام را در دیدار با سفیر آمریکا مطرح کرد. در این میان، سفارت آمریکا هم سعی می‌کرد طرح اعطای کمک نظامی به ایران را در مجلس تصویب کند و قوام را برای حمایت از تصویب آن بهترین گزینه می‌دانست<sup>۳</sup>؛ اما همین امر باعث می‌شد قوام در نظر نمایندگان، به‌عنوان آلت دست آمریکا معرفی شود و سرانجام در آذرماه، شاه نخست‌وزیر قدرتمندی را کنار گذاشت.

در دوازدهم آذر ۱۳۲۶ (چهارم دسامبر ۱۹۴۷)، سیاست کلی آمریکا در قبال شاه به بخش شرقی وزارت خارجه اعلام شد. در این یادداشت که با عنوان «میل شاه به افزایش اختیارات قانونی» تنظیم شده بود، آمده بود:

سفیر معتقد است که افزایش اختیارات قانونی شاه امر بدی به‌نظر نمی‌رسد و اصولاً یک حکومت مقتدر در همسایگی روسیه بهتر می‌تواند در برابر تسلط آن کشور مقاومت کند [...]؛ اما در دیداری که یکی از اعضای وزارت خارجه با حسین علا داشت، به وی بیان داشته که در حال حاضر ثبات در ایران از هر امری واجب‌تر

---

1. Allen

2. Department of State, Treaties and Other International Acts Series, F.R.U.S. 1666

3. The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, November 28, 1947. F.R.U.S. 891.51/11-2847.



است و هرگونه پیشنهادی مبنی بر تغییر قانونی می‌تواند به تنش‌هایی دامن‌بزند که فقط شوروی از آن استقبال خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در ادامه، این‌گونه نتیجه‌گیری شده بود که با وجود عقب‌ماندگی ایران و تظاهر شاه نسبت به رفاه مردم، وجود مجلس هم‌سپری در برابر فشار متمرکز شوروی بر وجود یک قدرت یگانه در ایران است و هم‌عاملی در جهت ابراز همدردی عمومی محسوب می‌شود [...]؛ «بنابراین ما نسبت به هرگونه تغییری در میزان اقتدار شاه با دیده تردید می‌نگریم و این امر را لازم یا مناسب تغییرات اقتصادی و اجتماعی ایران نمی‌دانیم».<sup>۲</sup> از نظر آمریکا که سعی می‌کرد با شاه بیشتر در ارتباط باشد، «بهترین راه برای ایران در مسیر دموکراسی این بود که براساس آزمون و خطا تمرین دموکراسی نماید»<sup>۳</sup>؛ اما در اول سال ۱۹۴۸ م، کمیته‌ی ترکیه، یونان و ایران وزارت خارجه‌ی آمریکا در ارزیابی خود اهمیت ایران را در مدار منافع آمریکا نسبت به گذشته هم‌تراز ترکیه و یونان بالا برد؛ اما همچنان توصیه کرد که به دلیل حساسیت موضوع و مخالفت شوروی، از هرگونه کمک آشکاری که نشانه‌ی فاصله گرفتن ایران از شوروی و نزدیکی به آمریکا باشد، امتناع شود و حتی گفته شد نیروهای کمک‌های هیئت نظامی ایران باید به امور داخلی ایران محدود شود، نه به امور ملی.<sup>۴</sup> در پایان این یادداشت آمده بود که «توسعه‌ی اقتصادی و تقویت ساختارهای اجتماعی ایران بهتر می‌تواند ما را در رسیدن به اهدافمان در ایران رهنمون نماید»<sup>۵</sup>؛ بنابراین در دو سال منتهی به ملی‌شدن صنعت نفت در ایران، سیاست آمریکا مبتنی بر حمایت‌های نامحسوس بود تا موجب حساسیت شوروی نشود. سفیر آمریکا در روسیه در گزارشی نوشت:

---

1. 891.00/12-447, Memorandum by the Acting Chief of the Division of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (Jernegam) to the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Hendersons). [Washington] December 4, 1947.

2. Ibid

3. The Ambassador in Iran (.Allen) to the Acting Chief of the Division of Greek, Turkish, and Iran Affairs (Jernegam), TEHRAN, December 26, 1947. F.R.U.S 891.00/12-2647.

4. The Acting Secretary of State to the Embassy in Iran, Telegram, WASHINGTON, January 3, 1947. F.R.U.S 891.24/12-947.

5. Ibid

میان کشورهای اطراف روسیه، ایران حساس‌ترین کشوری است که به توجه مستمر و دقیق ما نیاز دارد. فقدان نفت کافی در روسیه به‌منظور تدارک رفاه حال حاضرش، محتملاً جدی‌ترین نقطه ضعف روسیه در جنگ احتمالی است [...] و نفت ایران این کمبود آن‌ها را جبران می‌کند [...] بی‌ثباتی و ناکارآمدی حکومت ایران و همچنین عدم درپیش گرفتن حمایت‌ها از ایران که آمریکا در قبال یونان و ترکیه برعهده گرفته است، کرملین را تحریص خواهد کرد که به دنبال منافع بیشتری در ایران باشد.<sup>۱</sup>

## ۷. سیاست نفتی انگلستان

برخلاف آمریکا که قدرتمندی ایران را در راستای منافع خود می‌دید، دولت انگلستان از وجود یک دولت مقتدر در ایران وحشت داشت؛ زیرا ممکن بود منافع و امتیازات نفتی آنان را به‌خطر بیندازد؛ از این رو دولت انگلستان از سیاست آمریکا که به تمرین دموکراسی در ایران رسیده بود، ناخشنود بود و این امر را به زیان منافع خود می‌پنداشت و احتمال داشت که حاضر به دادن امتیاز اساسی در حوزه‌ی نفت نشود.

عبدالحسین هژیر در تیرماه ۱۳۲۷ نخست‌وزیر ایران شد. وی در دیدار با سفیر آمریکا، «از لزوم بالا بردن استانداردهای زندگی توده و کاهش هزینه‌های زندگی صحبت کرد و مصرانه از پی‌گیری برنامه‌ی هفت‌ساله بحث کرد؛ و امیدوار بود که بتواند اعتبار لازم را از کشورهای خارجی (عمدتاً از آمریکا) که بالغ بر چهل میلیون دلار می‌شود، تأمین نماید».<sup>۲</sup> هرچند یکی از منابع درآمد ایران نفت بود، به این دلیل که دولت ایران پس از رد موافقت‌نامه‌ی قوام-سادچیکوف، خواهان تغییراتی در قرارداد ۱۹۳۳ با شرکت نفت انگلیس و ایران نیز شده بود، شرکت نفت حاضر شد در قدم نخست، از طرف شرکت فردی را فقط به‌منظور شنیدن خواسته‌های ایران به آن کشور بفرستد و به این ترتیب، گس به ایران آمد. در این میان، شاه که در سفر خارجی به‌سر می‌برد، برای تقویت قدرت ایران،

1. The Ambassador in Moscow (Smith) to the Secretary of State, Telegram, Moscow, November 3, 1947. F.R.U.S 501-BC/11-348.

2. The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram. TEHRAN, June 24, 1948. F.R.U.S 891.002/ 6-2448.

خواهان نوعی اتحاد با انگلستان شد؛ اما انگلستان به دلیل متصور نبودن هیچ گونه سودی و احتمال برانگیختن حساسیت شوروی، از آن امتناع ورزید.<sup>۱</sup> شاه در این زمان، هم به دلیل تهدیدات شوروی و هم به دلیل افزایش اقتدار دربار، می خواست قدرت شخصی خود را افزایش دهد و برای پیدا کردن بهترین سازکار، علاوه بر اتکا به این گونه اتحادها، از نظر قانونی نیز به دنبال ایجاد تغییراتی در قانون اساسی بود. در این زمان که سفیر شوروی به نشانه‌ی اعتراض به رفتار ایران در قبال آن کشور، ایران را ترک کرده بود، سفرای آمریکا و انگلیس مورد مشورت قرار می گرفتند. رازین<sup>۲</sup>، وابسته‌ی نظامی شوروی، پیش از ترک تهران اعلام کرده بود:

ما در حال حاضر به خاطر پیش‌بینی احتمال دشمنی، در پی پراکندن صنایع خود در سراسر روسیه هستیم [...]؛ اما در ارتباط با صنایع نفتی باکو این امر ممکن نیست و محصول نفتی باکو برای کل روسیه حیاتی است. ترس ما از ارتش ایران نیست؛ بلکه از احتمال حمله‌ی ارتش آمریکا از طریق خاک ایران به این منطقه نگران هستیم. به همین خاطر ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که ارتش ایران در ارتش آمریکا ادغام شود؛ لذا بایستی طرح اعطای اعتبارات نظامی آمریکا به ارتش ایران لغو شده و مشاوران نظامی آنان نیز ایران را ترک کنند. اگر به این توصیه‌ها عمل نشود، ما مجبور خواهیم شد شیوه‌های دیگر را به کار ببریم.<sup>۳</sup>

ارتش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها و پایه‌های قدرت دربار، چیزی نبود که شاه درباره‌ی آن عقب‌نشینی کند؛ بنابراین دولت هژیر نتوانست زمینه‌های لازم برای تشکیل مجلس مؤسسان برای بازنگری در قانون اساسی به‌منظور افزایش اختیارات شاه را تدارک ببیند. سادچیکوف که تازه به ایران بازگشته بود، بار دیگر رد توافق‌نامه را قانونی ندانست و خواهان اخراج نیروهای آمریکایی از ایران شد و در نتیجه، هژیر از نخست‌وزیری برکنار

---

1. The Ambassador in the United Kingdom (Douglas) to the Secretary of State, LONDON, August 5, 1948. F.R.U.S 891.00/8-548.

2. Razin

3. The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram. TEHRAN, August 26, 1948. F.R.U.S 761.91/8-2648.

شد. با روی کار آمدن دولت ساعد و تیراندازی به شاه هنگام بازدید از دانشگاه تهران در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، شاه فرصت را برای عملی کردن نیت خود مناسب دید و علاوه بر سرکوب حزب توده و غیرقانونی اعلام کردن آن، با تشکیل مجلس مؤسسان تغییرات لازم را به منظور افزایش اختیارات خود انجام داد و در سخنانی گفت که «با حق تجدید انتخابات در صورت تشخیص، رئیس مملکت بهتر می‌تواند در سرنوشت کشور خود نظارت کند و هم اینکه انتخابات خیلی صحیح‌تر و آزادتر انجام خواهد گرفت» (کیهان: شنبه ۱۳۲۷/۱۲/۷).

در دولت ساعد، در نتیجه‌ی مذاکرات صورت گرفته با سر ویلیام فریزر<sup>۱</sup>، تغییراتی در قرارداد ۱۹۳۳ صورت گرفت که به قرارداد الحاقی گس - گلشائیان معروف شد. هدف از این مذاکرات، بالا بردن درآمد ایران و امکان ورود افرادی از ایران در مدیریت شرکت بود. ایران خواهان برابری درآمد نفت خود با ونزوئلا بود که در این زمان در حدود ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار درآمد داشت که شرکت نفت با آن به هیچ وجه موافق نبود.

در نهایت، قرارداد الحاقی ۱۹۳۳، با افزایش ۲ شیلینگی در هر تن حق الامتیاز، حداقل ۴,۰۰۰,۰۰۰ لیره پرداخت حق السهم به ایران و ۲۵ درصد تخفیف تحویل نفت به ایران به منظور مصرف داخلی، به امضا رسید. با وجود تلاش‌های دولت و شرایط خفقان ناشی از ترور شاه که روزنامه‌ها نیز امکان مخالفت با آن را نداشتند، این طرح به دلیل مخالفت برخی نمایندگان و طول دادن جلسات نشست مجلس که به پایان یافتن عمر مجلس پانزدهم منجر شد، نتوانست رأی موافق نمایندگان مجلس را به دست آورد. در این میان، «شاه که خواهان حل این معضل به سود خود بود، ساعد را به صورت محرمانه به لندن فرستاد تا قرارداد ۵۰-۵۰ را مطرح نماید؛ اما آن‌ها به ساعد گفتند یا طرح الحاقی را بپذیرد یا آن را رد کند» (Fatemi, 1954: 335-336). طرح این قرارداد در مجلس شانزدهم باعث اتفاقاتی شد که به ملی شدن صنعت نفت در ایران منجر شد.

---

1. Sir. William Fraser

## ۸. ملی شدن صنعت نفت

با تشکیل مجلس شانزدهم، با وجود اعتراضات و بست نشینی برخی معترضین به نتایج آن، دولت که خواهان تصویب قرارداد الحاقی گس-گلشائیان بود، با تأیید انتخابات، مجلس شانزدهم را افتتاح کرد. در این زمان، سیاست آمریکا همچنان تقویت ایران در مقابل احتمال سلطه‌ی روسیه بر ایران، به‌عنوان ضعیف‌ترین حلقه در میان زنجیره‌ی کشورهای مستقل اطراف روسیه، بود<sup>۱</sup> و از سوی دیگر هرگونه ناآرامی داخلی و بی‌ثباتی را به نفع شوروی و زمینه‌ساز دخالت آن کشور در ایران می‌دانست. از سوی دیگر، در سی تیر ۱۳۲۸ در نشست شورای امنیت ملی آمریکا، بار دیگر ضمن «تأکید بر اهمیت منابع نفتی، موقعیت استراتژیک و آسیب‌پذیری ایران در برابر حمله‌ی نظامی، از ایران به‌عنوان کشوری که همیشه در حلقه‌ی حملات شوروی بوده<sup>۲</sup>» یاد شد که «سلط بر آن کشور می‌تواند مستقیماً امنیت تمام کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه را با خطر جدی روبه‌رو کند<sup>۳</sup>؛ بنابراین حتی ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا نیز «در پیامی که برای کنگره‌ی آن کشور فرستاد، از ایران به‌عنوان کشوری که واجد شرایط کمک‌های نظامی آمریکا است نام برد»<sup>۴</sup>.

در داخل کشور نیز مصدق و برخی یاران وی که از ورود به مجلس بازمانده بودند و تحصن آنان نیز نتوانسته بود بر تجدید انتخابات تأثیری بگذارد، جبهه‌ی ملی را تشکیل دادند و اندکی پس از آن، هژیر ترور شد. ترور هژیر نشانه‌ای از ناآرامی در کشور محسوب می‌شد؛ اما با تجدیدنظر در انتخابات و ورود دکتر مصدق به مجلس، وی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران اعلام کرد که «کار ما در مجلس مخالفت با قرارداد گس-گلشائیان و حفظ و حراست از آزادی‌های فردی و اجتماعی خواهد بود» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۸۶).

---

1. Policy Statement on Iran Prepared in the Department of State [WASHINGTON,] February. 1, 1949. F.R.U.S 711.91/2-149.  
2. S/ S-NSC Files, lot 63: D 351, NSC 54 Series, Report of the National Security Council on the Position of the United States With Respect to Iran, (WASHINGTON) July 21, 1949.  
3. Ibid  
4. The Secretary of State to the Iranian Ambassador (Ala), WASHINGTON, September 22, 1949. F.R.U.S 891. 2417 -2949.

شاه که از سفر خود به آمریکا بازگشته بود، «با ابراز خرسندی از حمایت‌های آمریکا و اعلام کمک‌های نظامی آن کشور، درصدد مبارزه با فساد و تمرکز هرچه بیشتر قدرت بود و در همین زمان، تصمیم به برکناری ساعد داشت»<sup>۱</sup> و این در حالی بود که «اولویت اول آمریکا همچنان بر اعطای کمک‌های مالی و اجتماعی به منظور توسعه و تقویت کشور در مقابل کمونیسم تکیه داشت تا کمک‌های نظامی بیشتر»<sup>۲</sup> زیرا آمریکا معتقد بود معضل اصلی که ایران با آن روبه‌رو است و شوروی با استفاده از آن می‌توانست نفوذ خود را در ایران گسترش دهد، مسائل و مشکلات مالی بود که مردم با آن دست‌به‌گریبان بودند. آمریکا در نظر داشت که «با اجرای طرح هفت‌ساله که با مشورت و همکاری سازمان‌های متخصص آمریکایی تدوین شده بود، منبع درآمدی ایرانیان، به‌خصوص درآمدهای ناشی از شرکت نفت انگلیس و ایران، در پروژه‌هایی مصرف شود که افراد زیادی را تحت تأثیر قرار دهد».<sup>۳</sup> در این میان، شاه در پی یافتن جواب پرسش‌های زیر از آمریکا بود:

جایگاه ایران در استراتژی آمریکا کجاست؟ آیا آمریکا در پی آن است که ایران فقط نیروی نظامی برای مقابله با ناآرامی‌های داخلی خود داشته باشد، اگر چنین است نگهداری چنین ارتشی مقرون به صرفه نیست و اگر آمریکا معتقد به داشتن نیرویی است که در برابر شوروی مقاومت کند باید بدون تأخیر مرا آگاه کند.<sup>۴</sup>

سفیر آمریکا در ایران در هشتم اسفند ۱۳۲۸، با ارسال گزارشی به وزارت خارجه، در تشریح وضعیت ایران نوشت که «وضعیت در ایران نامناسب و در حال وخیم‌تر و خطرناک‌تر شدن است».<sup>۵</sup> در ۲۸ فروردین ۱۳۲۹ نیز وزارت خارجه‌ی آمریکا در یک جمع‌بندی گزارش داد که «اگرچه شوروی با شکست شورش آذربایجان فعلاً ناکام مانده،

1. The Ambassador' in Iran (Wiley) to. The Secretary of State, Telegram, TEHRAN, January 8, 1950. F.R.U.S 788.00/1-850.

2. F.R.U.S Lot 484: MAP-Country Statements. FY Paper prepared in the Bureau of Near Eastern, South Asian, and African Affairs, 1951.

3. Ibid

4. The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, February 14, 1950. F.R.U.S 788.5 MAP/2-1450.

5. The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, February 27, 1950. F.R.U.S 788.00/2-2750.

ولی بازی صبر را درپیش گرفته تا ضعف ماهوی حکومت ایران به همراه فشارهای و تهدیدات موجب زوال آن شود». در ادامه‌ی گزارش آمده بود که «شاه و بسیاری از افراد بانفوذ ایرانی نیز معتقدند که در دشمنی با روسیه ریسک بزرگی کرده‌اند و درمقابل پاداش درخوری از غرب نصیبشان نشده است؛ درحالی که نقش پررنگی در پیشگیری از گسترش کمونیسم در جهان بازی کرده‌اند».<sup>۱</sup>

ماجرای مطرح شدن قرارداد الحاقی در مجلس شانزدهم، در دوره‌ی زمامداری حسنعلی منصور بود؛ طرحی که از همان ابتدا احتمال تصویب نشدن آن وجود داشت و درحالی که افرادی از جبهه‌ی ملی نیز وارد مجلس شده بودند، رد آن بسیار محتمل به نظر می‌رسید. سفیر آمریکا بیان کرده بود که «ایرانیان به‌طور غیررسمی خواهان دخالت آمریکا هستند که با به‌کارگیری مساعی جمیله‌ی خود طرحی را پیش بکشند که رضایت مجلس را جلب کند».<sup>۲</sup> آمریکا با درپیش گرفتن سیاست عدم دخالت در این موضوع، اعلام کرد که «سیاست ما بر این امر استوار است که این موضوعی بین ایران و شرکت نفت است و آمریکا نمی‌تواند وارد آن شود؛ اگرچه نگران پیدا شدن راه‌حل مناسب می‌باشد».<sup>۳</sup>

سیاست آمریکا در این زمان، کسب امتیاز خاصی در ایران نبود؛ ولی از اینکه منافع خود در منطقه را ازدست بدهد بسیار نگران بود و می‌خواست شوروی، به‌عنوان بزرگ‌ترین خطر، درون مرزهای خود ایزوله شود. هدف آمریکا بیشتر این بود که ایران با دست زدن به مجموعه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی از خطر نفوذ کمونیسم محفوظ نگه داشته شود؛ زیرا ورود شوروی به ایران از نظر آنان به معنی به‌خطر افتادن تمام منافع آنان در خاورمیانه بود. با روی کار آمدن حسنعلی منصور که طرفدار آمریکایی‌ها بود، توجه انگلستان به نفوذ آمریکا در سیاست ایران بیشتر جلب شد. با حمایت آمریکا از نخست‌وزیری منصور، «انگلیسی‌ها با نگرانی شاهد روی کار آمدن رجال طرفدار آمریکا

---

1. Lot 53 D 250; UM Documents, No. 6, 86-113, Paper' Prepared in the Department of State, WASHINGTON, undated.

2. CFM•Files: lot M-88: Box 149 Paper Prepared in the Bureau of Near Eastern, South Asian, and African Affairs, [WASHINGTON] April .27, 1950.

3. Ibid

در ایران بودند. بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید لبنان و ورود دکتر مصدق و اقلیتی از نمایندگان جبهه‌ی ملی در مجلس شانزدهم، بر نگرانی انگلیسی‌ها می‌افزود» (مصدق، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

## ۹. رد قرارداد الحاقی گس - گلشایان

حسنعلی منصور که در دوره‌ی نخست‌وزیری‌اش قرارداد نفت برای تصویب به مجلس ارائه شد، اندکی بعد از ارائه‌ی لایحه به مجلس، استعفا کرد و رزم‌آرا در پنجم تیرماه ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری رسید. با روی کار آمدن رزم‌آرا در ایران، امید آمریکایی‌ها برای دست زدن به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بیشتر شد؛ زیرا آن‌ها می‌دانستند که ارتش از رزم‌آرا حمایت می‌کند و همین حمایت ارتش به معنی قدرتمندی وی بود. در دهم بهمن ۱۳۲۸، سفیر آمریکا در گزارشی به ارزیابی سیاستمداران ایران پرداخته و درباره‌ی رزم‌آرا نوشته بود:

سربازی است که سربازان را تحت تأثیر قرار می‌دهد [...] و تا جایی که من فهمیده‌ام، ارتش ایران در کف دستان اوست. وی پس از ماجرای آذربایجان اعتماد شاه را به دست آورده است؛ ولی شاه ترجیح می‌دهد تا جایی که می‌تواند افسار وی را در دستان خود داشته باشد [...] وی اگر نخست‌وزیر شود به دنبال تغییر سیستم خواهد بود.<sup>۱</sup>

آمریکایی‌ها که به دنبال انجام اصلاحاتی در ایران بودند، از نخست‌وزیری رزم‌آرا، با وجود نارضایتی شاه، رضایت داشتند و انگلیسی‌ها هم که خواهان روی کار آمدن دولت قدرتمندی بودند که بتواند قرارداد الحاقی را در مجلس به پیش ببرند، از او حمایت کردند؛ زیرا «بهترین تیری که در ترکش داشتند رزم‌آرا بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۰۰). سیاست دو قدرت موجود در ایران بر نخست‌وزیری رزم‌آرا استوار شد و به مخالفت شاه در این هنگامه چندان توجهی نشد. رزم‌آرا یکی از دلایل احتمال عدم نخست‌وزیری خود را

1. The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Dispatch, TEHRAN, January 30, 1950. F.R.U.S 788.00/1-3050.



«احتمال دخالت سفارت بریتانیا» مطرح کرده بود؛ اما چنین نشد.<sup>۱</sup> وی در همین گفت‌وگو در مورد نفت گفته بود که «اگر شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهاد معلق خود را از نظر تجاری هم‌تراز یا بالاتر از قراردادهایی که در خاورمیانه به امضا رسیده است دریاورد، او تضمین می‌کند که قرارداد الحاقی از تصویب مجلس بگذرد».<sup>۲</sup> در چنین شرایطی، رزم‌آرا در پنجم تیرماه ۱۳۲۹، فرمان نخست‌وزیری را دریافت کرد؛ درحالی که دکتر مصدق در جلسه‌ی چهاردهم خرداد گفته بود که «لازم می‌دانم با صدای بلند نه تنها به گوش ملت ایران، بلکه به سمع عالمیان برسانم که ما نمایندگان جبهه‌ی ملی تا روح در بدن داریم با تشکیل چنین دولتی مخالفت می‌کنیم و به هیچ وجه دولتی را که ایشان در رأس آن واقع شوند در این مجلس قبول نمی‌کنیم» (روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران، یکشنبه ۱۳۲۹/۳/۲۸: ۲). رزم‌آرا در رأی‌گیری مجلس توانست با ۹۴ رأی مثبت و ۷ رأی منفی، رضایت مجلس را به دست آورد. وی در بعد داخلی، فکر انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی را داشت و معتقد بود که «قدرت شاه «به صورت طبیعی» باید منحصر به نظارت کلی در امور حکومتی باشد»<sup>۳</sup>؛ بنابراین در راستای اجرای برنامه‌هایش سعی کرد در بعد خارجی نیز روابط خود با شوروی را گسترش دهد. وی برای جلب نظر شوروی، پخش رادیو صدای آمریکا را که برنامه‌هایی علیه شوروی ارسال می‌کرد، متوقف کرد و به عقد قراردادهای بازرگانی با شوروی پرداخت. او با فراری دادن برخی سران حزب توده، کم‌کم اعتماد آمریکا و انگلستان را نسبت به خود کم کرد.

علت واقعی رزم‌آرا در فراری دادن توده‌ای‌ها این است که آن‌ها ممکن است، تیره شوند و پس از تیره و آزادی دست به اقدامات جدیدی علیه دولت بزنند؛ ولی با فراری دادن آن‌ها هم سبب جلب رضایت همسایه‌ی شمالی (روسیه) شد و هم مجرم بودن آن‌ها با فرارشان ثابت شد و دیگر آنکه با ارتباطات پنهانی رزم‌آرا

1. The Ambassador} in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, May 26, 1950. F.R.U.S 788.00/5-2650.

2. The Ambassador} in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, May 26, 1950. F. R.U.S 788.00/5-2650.

3. The Ambassador} in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, May 26, 1950. F.R.U.S 788.00/5-2650.

با سران حزب توده این نزدیکی مشخص می‌شود؛ او بارها اشاره کرده است که جبهه‌ی ملی باید به‌وسیله‌ی توده‌ای‌ها از هم پاشیده شود (مهدی‌نیا، ۱۳۶۳: ۱۴).

اقدامات رزم‌آرا در داخل نیز با مخالفت مصدق و جبهه‌ی ملی روبه‌رو بود. در اول بهمن ۱۳۲۹، گریدی، سفیر آمریکا، گزارش داد که از طریق منبعی آگاه شده است که «رزم‌آرا به شوروی اطلاع داده به‌منظور جلوگیری از اعتبار فزاینده‌ی آمریکا در ایران در برابر کمک‌های آمریکا به ایران سنگ‌اندازی می‌کند».<sup>۱</sup> درمقابل، سخنانی مبنی بر استرداد طلاهای ایران از شوروی به ایران<sup>۲</sup> مطرح شد که همه‌ی این موارد به‌عنوان نزدیکی رزم‌آرا به شوروی تعبیر می‌شد که خطری برای منافع استراتژیک آمریکا و انگلیس در منطقه به‌شمار می‌رفت. البته این فرضیه را نیز می‌توانیم مطرح کنیم که رزم‌آرا با نشان دادن گرایش‌هایی به شوروی، سعی کرد از این حربه به‌عنوان اهرم فشاری برای به‌کرسی نشاندن درخواست‌های خود از واشنگتن استفاده کند؛ زیرا وی اندکی بعد از این اتفاقات، وام ۲۵۰ میلیون دلاری را از آمریکا درخواست کرد که از نظر آمریکا پرداخت آن امکان‌پذیر نبود. با این حال، شورای امنیت ملی آمریکا بار دیگر تأکید کرد که «ایران همچنان در مدار منافع امنیتی ایالات متحده قرار دارد که نباید حتی به‌وسیله‌ی حمله یا ناآرامی داخلی تحت سلطه‌ی کمونیست‌ها درآید».<sup>۳</sup>

در چنین فضایی که رزم‌آرا چندان میدان عمل وسیعی نداشت، از طریق کمیسیون نفت مجلس تحت فشار قرار گرفت تا لایحه‌ی الحاقی را برای بررسی به مجلس بفرستد و این در حالی اتفاق افتاد که خود شاه و رزم‌آرا هم از قرارداد الحاقی رضایت نداشتند و انجام تغییراتی در آن به سود ایران را ضروری می‌دانستند. با ارسال قرارداد به مجلس، جبهه‌ی ملی حملات خود را بیشتر کرد و حتی در جلسه‌ی بیست‌و‌چهارم کمیسیون نفت، مصدق

1. The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, Telegram, TEHRAN, January 23, 1950. F.R.U.S 788.00/1-2351.

2. The Aml;a8sad01' in Iran (Grady) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, July 25, 1951. F.R.U.S 661.88/7-2550.

3. F.R.U.S S/P-NSC files, lot 62 D 1, NSC 107 Series Draft Statement of Policy, Proposed by the National Security Council, WASHINGTON, March 14, 1951.

در نامه‌ای به غلامحسین فروهر، وزیر دارایی، ضمن انتقاد از استدلال وی در تصویب قرارداد، خواستار ملی شدن صنعت نفت در ایران شد (مکی، ۱۳۶۴: ۵۷) که البته این پیشنهاد وی در کمیسیون رد شد. در نهایت، کمیسیون نفت در نوزدهم آذر ۱۳۲۹، پس از مذاکرات اعلام کرد که قرارداد الحاقی برای استیفای حقوق ایران کافی نیست و با آن مخالفت کرد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی: جلسه‌ی ۱۳۲۹/۹/۴).

رزم‌آرا که در همین زمان درگیر مذاکره با شرکت نفت برای اصلاح قرارداد بود، برای جلوگیری از هرگونه اقدام نمایندگان که با تصویب قانونی مانع اقدامات وی شوند، تصمیم به استرداد لایحه‌ی قرارداد گس-گلشائیان گرفت. رزم‌آرا برای کاستن از شدت مخالفت نمایندگان استدلال می‌کرد که «شما که کارخانه‌ی سیمان را نمی‌توانید با پرسنل خود اداره نمایید، شما که کارخانه‌های کشور را در نتیجه‌ی عدم قدرت فنی به صورت فعلی انداختید که ضرر می‌دهند با کدام پرسنل، با کدام وسایل می‌خواهید نفت را خودتان استخراج و ملی نمایید» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۲۸). همچنین، به گزارش سفارت آمریکا، توطئه‌ها علیه رزم‌آرا در حال افزایش بود و فشارهایی از طرف شاه و دربار، نظامیان، مجلس و منافع نفتی انگلستان به او وارد می‌شد.<sup>۱</sup> مدیر بخش یونان و ترکیه و ایران وزارت خارجه در بررسی علل به وجود آمدن این وضع نوشت:

برای من مثل روز روشن است که سیاست سنتی بریتانیا در ایران علی‌رغم تغییر جهان، ذره‌ای دگرگون نشده است. آن‌ها موضوع نفت برایشان همچنان در اولویت است و اجازه می‌دهند تا شرایط ایران در آشوب و هرج‌ومرج دائمی باشد تا ایرانیان چنان نیاز فزاینده‌ای به حق‌الامتیاز پیدا کنند که مجبور شوند قرارداد الحاقی را با همین شرایط بپذیرند و درثانی با استفاده از فرصت، شرکت به کار خود با همان شرایط سابق ادامه دهد و در این مدت نیز ضمن پرداخت رشوه به

---

1. The Charge in Iran (Richards) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, December 14, 1950. F.R.U.S 788.00/12-H50.

نمایندگان و عمال حکومتی، شرکت را به ادامه‌ی کار به شیوه‌ی سابق در نبود یک دولت قوی در ایران قادر سازند.<sup>۱</sup>

چنین انتقاد تندی از رویه‌ی انگلستان در ایران، نشان‌دهنده‌ی شکاف عمیقی است که در این برهه از تاریخ بین منافع دو کشور در ایران ایجاد شده بود. آمریکا نگران ناآرامی داخلی ایران و احتمال سوءاستفاده‌ی شوروی از این شرایط بود. هرچند به گفته‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا، انگلستان از بی‌نظمی و هرج و مرج ایران سود می‌برد، در نهایت انگلستان با دیدن مخالفت شاه، رزم‌آرا، مجلس و حمایت توده‌ی مردم از طرح ملی شدن صنعت نفت، برای اینکه با مشکل بزرگ‌تری به نام ملی شدن روبه‌رو نشود، پیش‌قدم شد تا در امتیاز اعطایی به ایران تعدیلات اساسی قائل شود؛ بنابراین در اقدامی غیرقابل باور پیشنهاد قرارداد تنصیف (۵۰-۵۰) را ارائه کرد که پیش‌تر بین شرکت آرامکو و عربستان امضا شده بود.<sup>۲</sup> چون رزم‌آرا این پیشنهاد را علنی نکرد، امکان بررسی در مجلس نیز نیافت و در مقابل، از شاه خواست که فرمان انحلال مجلس را صادر کند. برای دستیابی به این هدف باید مجلس و افکار عمومی می‌پذیرفتند که در آن شرایط، ملی شدن صنعت نفت نه مفید است و نه مقدور و اصل تقسیم به تساوی می‌تواند سقف مطالبات ملی و مورد پذیرش نظام بین‌المللی باشد. مانورهای رزم‌آرا آن‌گونه که می‌خواست تأثیر نداشت و سبب شد همه‌ی طرف‌های بازی به وی بدبین شوند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۸).

برخی از نویسندگان معتقدند که هدف رزم‌آرا انجام کودتایی علیه شاه بود و حتی «کودتای خود را برای نوروز ۱۳۲۰ طرح کرده و در نظر داشت پس از به‌دست گرفتن قدرت، مجلسین را منحل و تمام مخالفان خود را توقیف کند» (طلوعی، ۱۳۷۲: ۳۹۶).

آمریکایی‌ها که به دلیل سیاست‌های آشتی‌جویانه‌ی رزم‌آرا نسبت به شوروی و مخالفت وی با طرح ملی کردن نفت که این صنعت را همچنان در دستان انگلستان حفظ می‌کرد، از

1. 611.41/12-2050, Memorandum by the Director of the Office of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (Rountree) to the Assistant Secretary of State of Near Eastern, South Asian, and African Affairs (McGhee), WASHINGTON, December 20, 1950.

2. Anglo-Iranian Oil Company, Annual Reports and Accounts as at 31st December 1951, London, 1952.

وی راضی نبودند و از سوی دیگر از حمایت ارتش از وی آگاهی داشتند و می‌ترسیدند که هرگونه اقدامی در برکناری وی موجب کودتایی علیه شاه و ناآرامی در کشور شود، به راه‌حلی اندیشیدند که کمترین هزینه را برای آن‌ها داشته باشد. از آنجا که اسناد وزارت خارجه‌ی آمریکا در این دوره حذف شده است، نمی‌توانیم دخالت یا مشارکت آمریکا در قتل رزم‌آرا با تشویق دربار را مستند کنیم؛ اما به احتمال زیاد، آمریکایی‌ها از حذف وی بسیار خشنود می‌شدند و نبود وی را در راستای منافع منطقه‌ای خود می‌دانستند. سرانجام، رزم‌آرا در شانزدهم اسفند ۱۳۲۹، در مسجد سلطانی، با گلوله‌ی خلیل طهماسبی، از اعضای فدائیان اسلام، کشته شد.

#### ۱۰. مصدق و ملی شدن صنعت نفت

پس از قتل رزم‌آرا، کمیسیون نفت نیز طرح ملی کردن صنعت نفت را در ۲۴ اسفند، به اتفاق آرای نمایندگان تصویب کرد و این طرح در ۲۹ اسفند از تصویب سنا هم گذشت (موحد، ۱۳۷۸: ۱۱۷). با قتل رزم‌آرا، سیاست آمریکا همانند گذشته حمایت از شخص شاه بود و درقبال ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد که «آمریکا اگرچه به‌طور کلی ملی شدن صنعت نفت را به صلاح نمی‌داند، اما بر حق دولت‌های مستقل در ملی کردن، به شرط پرداخت غرامت مناسب، صحه می‌گذارد»؛<sup>۱</sup> اما انگلستان که نگران نفت و منافع خود در آن صنعت بود، به دنبال فردی می‌گشت که بتواند این طرح را به سرانجام برساند. گزارش بخش ترکیه، یونان و ایران وزارت خارجه‌ی آمریکا، مبنی بر اینکه «عناصر کمونیست موجود در ایران با استفاده از وضعیت به‌وجود آمده [ناشی از قتل رزم‌آرا]، به‌سرعت در حال گسترش نارضایتی، یک روز پس از قتل وی هستند و حتی با برگزاری تظاهراتی در مجاورت سفارت آمریکا شعارهایی علیه آمریکا و غرب سردادند»<sup>۲</sup>، باعث شد آمریکا، نگران از گسترش ناآرامی و شکل‌گیری زمینه‌های عرض‌اندام شوروی، به راه‌حل مناسبی

1. The Secretary of State to the Embassy in Iran, Telegram, WASHINGTON, March 17, 1951. F.R.U.S 888.2553 AIOC/3-1751.

2. Memorandum by the Deputy Assistant Secretary of State for Near Eastern, South Asian, and African Affairs (Berry) to the Secretary of State, [WASHINGTON,] March 14, 1951. . F.R.U.S 788.00/3-1451.

بیندیشد؛ بنابراین با انتصاب سید ضیا به سمت نخست‌وزیری مخالفت کرد؛ زیرا انگلستان مایل به روی کار آوردن او بود تا بتواند توسط وی قرارداد الحاقی را به نتیجه برساند و انتصاب وی به سمت نخست‌وزیری ممکن بود وضع را آشفته‌تر کند. آمریکا در فرصت اندک و با توجه به شناختی که از علا در دوره‌ی سفارت وی در واشنگتن داشت، وی را برای نخست‌وزیری موقت فردی مناسب تشخیص داد؛ زیرا از نظر آمریکایی‌ها «علا شخص قدرتمند و توانایی در اداره‌ی کشور محسوب نمی‌شد».<sup>۱</sup> دوره‌ی زمامداری علا مستعجل بود و شش هفته بیشتر نپایید و با روی کار آمدن دکتر مصدق، سیاست‌های آمریکا در مورد نفت نیز کم‌کم به کلی دگرگون شد و به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر شد.

### ۱۱. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، در پی یافتن پاسخ به این سؤال بودیم که جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا چگونه بوده و از چه طریقی درصدد دستیابی به آن منافع بوده است. با ارائه‌ی اسناد و مدارک دریافتیم که دولت آمریکا تأکید زیادی بر تداوم جریان نفت به سود کشورهای آزاد در مقابل کشورهای کمونیستی داشته است و به دلیل ترس از نفوذ کمونیسم در ایران و از آنجا به سمت کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس که بیشتر منافع مستقیم نفتی آمریکا در آنجا قرار داشت، کوشید با کمک به تقویت بنیه‌ی نظامی با ارائه‌ی وام، کارشناسان و تجهیزات نظامی، تاحدودی ایران را در برابر حمله‌ی احتمالی شوروی تقویت کند.

آمریکا که با ارائه‌ی طرح مارشال درصدد کمک به بازسازی کشورهای متحد خود در سطح جهان بود، وجود و تداوم جریان نفت ایران را عنصری ضروری در اجرای این طرح می‌دانست؛ بنابراین دولتمردان آمریکا نگران هرگونه احتمال قطع نفت ایران به هر دلیلی بودند و در جریان روند ملی شدن صنعت نفت نیز به دلیل منافع غیرمستقیم خود کوشیدند

1. Report From Henderson to Secretary of State, March 15, 1951. F.R.U.S 788.13/13-1551.

طرفین مذاکره کننده را بر سر یک میز بنشانند تا نفت ایران همچنان در بازار کشورهای آزاد خرید و فروش شود.

با افول قدرت انگلستان پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا در صدد برآمد که با افزایش منافع خود در ایران، از حالت واسطه به دارنده‌ی منافع نفتی تبدیل شود که با روی کار آمدن دکتر مصدق و حوادث پس از آن، این طرح نیز عملی شد و با اجرای کودتای ۲۸ مرداد، شرکت‌های آمریکا از عمده سهامداران کنسرسیوم نفتی بعد از آن تاریخ شدند.

## منابع

- ترابی، یوسف. (۱۳۷۹). «روش‌شناسی متغیرهای دخیل در گرایش آمریکا به تجدید روابط با جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن بر امنیت ملی». **دانش انتظامی**. تابستان و پاییز. ش ۶ و ۷. صص ۶۰-۸۵.
- حشمت‌زاده، محمدباقر. (۱۳۸۸). **نفت ایران بین دو انقلاب**. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران.
- روزنامه‌ی کیهان.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۲). **بازیگران عصر پهلوی**. ج ۱. تهران: علم.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۱). **مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران**. ترجمه‌ی فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- کشاورز، کریم. (۱۳۵۷). من متهم می‌کنم کمیته‌ی مرکزی حزب توده را. تهران: رواق.
- مصدق، غلامحسین. (۱۳۶۹). **در کنار پدرم مصدق**. تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی. ج ۲. تهران: رسا.
- مکی، حسین. (۱۳۶۴). **کتاب سیاه**. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- مهدی‌نیا، جعفر. (۱۳۶۳). **زندگی سیاسی رزم‌آرا**. تهران: پاسارگاد.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۷۸). **خواب آشفته‌ی نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران**. ج ۱. تهران: کارنامه.

- میراحمدی، مریم. (۱۳۶۶). پژوهشی در تاریخ معاصر ایران؛ برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۵۰-۱۹۰۰. مشهد: آستان قدس رضوی.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۶۶). **۲۵ سال در خدمت نیروی هوایی**. تهران: رواقی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). **جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**. ج ۸. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- Anglo-Iranian Oil Company, Annual Reports and Accounts as at 31<sup>st</sup>. (1952). London.
- Fatemi Safaipoor, Nasrollah. (1954). *Oil Diplomacy powderkege In Iran*. New York: Whittier book.

## اسناد

- 611.41/12-2050, Memorandum by the Director of the Office of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (Rountree) to the Assistant Secretary of State of Near Eastern, South Asian, and African Affairs (McGhee), WASHINGTON, December 20, 1950.
- 891.00/12-447 Memorandum by the Acting Chief of the Division of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (telernegam) to the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Hendersons).[Washington]December4, 1947.
- CFM·Files: Iot M-88: Box 149Paper Prepared in the Bureau of Near Eastern, South Asian, and African Affairs, [WASHINGTON] April 27, 1950.
- Department of State, Treaties and Other International Acts Series, F.R.U.S 1666.
- F.R.U.S Lot 484: MAP-Country Statements. FY Paper prepared in the Bureau of Near Eastern, South Asian, and African Affairs, 1951.
- F.R.U.S S/P-NSC files, lot 62 D 1, NSC 107 Series Draft Statement of Policy, Proposed by the National Security Council, WASHINGTON, March 14, 1951.
- Lot 53 D 250; UM Documents, No. 6, 86-113, Paper' Prepared in the Department of State, WASHINGTON, undated.
- Memorandum by the Deputy Assistant Secretary of State for Near Eastern, South Asian, and African Affairs (Berry) to the Secretary of State, [WASHINGTON,] March 14, 1951. . F.R.U.S 788.00/3-1451.
- Memorandum by the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Henderson) to the Under Secretary of State (Acheson) [WASHINGTON] October 18, 1946. F.R.U.S 891.00/10-1846.



- Memorandum by the State-War-Navy Coordinating Committee to Major General John H. Hilldring, WASHINGTON, 12 October 1946. F.R.U.S 711.91/10-1246.
- Memorandum of Conversation, by the Acting Chief of the Division of Middle Eastern Affairs [WASHINGTON:] June 18, 1945 F.R.U.S 800.24591/6-1845.
- Policy Statement on Iran Prepared in the Department of State [WASHINGTON,] February. 1, 1949. F.R.U.S 711.91/2-149.
- Report From Handeron to Secretary of State, March 15, 1951. F.R.U.S 788.13/13-1551.
- S/ S-NSC Files, lot 63: D 351, NSC 54 Series, Report of the National Security Council on the Position of the United States With Respect to Iran, (WASHINGTON) July 21, 1949.
- Telegram the Ambassador in, Iran (Murray) to the Secretary of State, September 18, 1945. F.R.U.S 761.91/9-1845.
- Telegram, The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, September 25, 1945. F.R.U.S 891.00/9-2545.
- The Ambassador in Iran (.Allen) to the Acting Chief of the Division of Greek, Turkish, and Iran Affairs (Jernegam), TEHRAN, December 26, 1947. F.R.U.S 891.00/12-2647.
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Morris) Telegram, March 15, 1945, F.R.U.S 740.0011 E.W./3-1545.
- The Acting Secretary of State to the Embassy in Iran, Telegram, WASHINGTON, January 3, 1947. F.R.U.S 891.24/12-947.
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, January 11, 1947. F.R.U.S 891.6363/1-1147.
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, November 28, 1947. F.R.U.S 891.51/11-2847.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 11, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-1146.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 15, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-1546.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 22, 1946. F.R.U.S 861.24691/3-2246.
- The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, Telegram, TEHRAN, January 23, 1950. F.R.U.S 788.00/1-2351.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, January 21, 1946. F.R.U.S 891.00/1-2146.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 25, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-2546.

- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 23, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-2346.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 27, 1946. F.R.U.S 861.24091/3-2146.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, March 30, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-3046.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, April 4, 1946. F.R.U.S 861.24591/4-446.
- The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Dispatch, TEHRAN, January 30, 1950. F.R.U.S 788.00/1-3050.
- The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram. TEHRAN, June 24, 1948. F.R.U.S 891.002/ 6-2448.
- The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram. TEHRAN, August 26, 1948. F.R.U.S 761.91/8-2648.
- The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, February 14, 1950. F.R.U.S 788.5 MAP/2-1450.
- The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, February 27, 1950. F.R.U.S 788.00/2-2750.
- The Ambassador' in Iran (Wiley) to. the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, January 8, 1950. F.R.U.S 788.00/1-850.
- The Ambassador in Moscow (Smith) to the Secretary of State, Telegram, Moscow, November 3, 1947. F.R.U.S 501-BC/11-348.
- The Ambassador in the United Kingdom (Douglas) to the Secretary of State, LONDON, August 5, 1948. F.R.U.S 891.00/8-548.
- The Ambassador} in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, May 26, 1950. F.R.U.S 788.00/5-2650.
- The Ambassador} in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, May 26, 1950. F.R.U.S 788.00/5-2650.
- The Ambassador} in Iran (Wiley) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, May 26, 1950. F.R.U.S 788.00/5-2650.
- The Aml;a8sad01' in Iran (Grady) to the Se01-etalvy of State, Telegram, TEHRAN, July 25, 1951. F.R.U.S 661.88/7-2550.
- The Charge in Iran (Richards) to the Secretary of State, Telegram, TEHRAN, December 14, 1950. F.R.U.S 788.00/12-H50.
- The charge in iran to the Secretary of State, Tehran, August, 13, 1939. F.R.U.S Telegram: 391.1164/82.

- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), Washington: Telegram, March 24, 1946. F.R.U.S861.24591/3-24.46.
- The Secretary of State to the Acting Secretary of State (Acheson), Telegram, NEW YORK, March 26, 1946. F.R.U.S501.BC/3-2646.
- The Secretary of State to the Charge in the Soviet Union (Kennan), Telegram, WASHINGTON, March 5, 1946. F.R.U.S 861.24591/3-546.
- The Secretary of State to the Embassy in Iran, Telegram, WASHINGTON, March 17, 1951. F.R.U.S 888.2553 AIOC/3-1751.
- The Secretary of State to the Iranian Ambassador (Ala), WASHINGTON, September 22, 1949. F.R.U.S 891. 2417 -2949.
- The Secretary of War (Patterson) to the Secretary of State, WASIDNGTON, 3 January 1947. F.R.U.S 891.51/1-347.
- The Vice Consul at Tabriz to the Secretary of State, Telegram, TABRIZ, March 5, 1946. F.R.U.S 761.91/3-546.
- The Vice-consul at tarried to the Secretary of State, Tabriz, March6, 1946 Telegram. F.R.U.S861.24591/3-646.